

بررسی تحلیلی ترجمه‌پذیری اسماء الهی در آیه بیست و سه سوره «الحشر» با استناد به ترجمه‌آندره شوراکی و کازیمیرسکی

صدیقه شرکت مقدم*

استادیار دانشگاه علامه طباطبائی، تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۶/۰۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۳/۱۸)

چکیده

برگردان اسماء الهی از زبانی به زبان دیگر، بسیار دشوار و به باور شماری از نظریه‌پردازان معاصر عرصه ترجمه، کاری نشدنی است. ولی از آنجا که یکی از راه‌های آشنایی با پروردگار، قرآن است و او از طریق صفات خود به معرفی خویش در این کتاب مقدس می‌پردازد، ترجمه آن لازم و واجب است. اما در عین حال، ترجمه‌ای نادرست از اسماء الهی می‌تواند ذهن خواننده را تحت تأثیر قرار دهد و تصویری غلط و مبهم از خداوند در او ایجاد نماید. در این مقاله، سعی بر آن است تا با بررسی تحلیلی-مقایسه‌ای ترجمه اسماء خداوند در آیه بیست و سه سوره «الحشر» از سوی آندره شوراکی و کازیمیرسکی، به ترجمه‌پذیری و یا ترجمه‌ناپذیری آن بپردازیم. به منظور نیل به این مقصود، با استناد به کتب لغت، تفسیر و لغت‌شناسی، و با عنایت به تفاوت‌های ظریف معنایی واژگان از منظر ریشه‌شناسی و زیان‌شناسی، برآنیم تا به بررسی و تحلیل معادل‌های انتخابی این دو مترجم بپردازیم. این پژوهش نشان می‌دهد که در بیشتر معادل‌گزینی‌ها، توجه کافی به ریشه و معنای صحیح اسماء الهی صورت نگرفته است و ترجمه تفسیری و یا اضافه کردن یک قید و یا صفت تأکیدی به معادل انتخابی در زبان مقصد، می‌تواند به عنوان راهگشایی در درک ترجمه دقیق اسماء الهی پیشنهاد شود.

واژگان کلیدی: ترجمه، اسماء الهی، قرآن، آندره شوراکی، کازیمیرسکی.

* E-mail: Pardis_m29@yahoo.com

مقدمه

ترجمه قرآن برای ابنای بشر همواره مسئله مهمی بوده و هست و اگر بخواهیم این مسئله را با در نظر گرفتن خود قرآن به عنوان سخن پروردگار با بندگانش مطرح کنیم، با تناقض و جوب ترجمه قرآن و در عین حال، ترجمه‌ناپذیری آن مواجه می‌شویم؛ زیرا زبانی که قرآن با آن نازل شده، زبانی چندمعنایی است و تسلط کامل به زبان عربی و زبان ترجمه و نیز دانشی گسترده در تمام زمینه‌ها و حوصله‌ای بسیار را می‌طلبد و کمتر کسی است که در تمام این زمینه‌ها تبخّر کافی داشته باشد.

از سویی، خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «ما پیامبر (ص) را رحمتی برای جهانیان فرستادیم» (الأنبیاء/۱۰۷). با استناد به این آیه شریفه درمی‌یابیم که رسالت خاتم‌النبین تنها مختصّ اعراب نیست و تمام جهانیان را شامل می‌شود. بنابراین، ترجمه آیات الهی، امری ضروری است.

مسئله ترجمه‌پذیری قرآن قرن‌هاست که ذهن مفسران و علمای اسلام را معطوف خود ساخته است. به عقیده مسلمانان، قرآن وحی مستقیم به پیامبر (ص) است و ایشان هیچ اراده و نظری در بیان آن نداشته‌اند. بنابراین، قرآن کلام پروردگار و در نتیجه، «تقلیدناپذیر» است، لیکن این تفکر در ذهن متبادر می‌شود که ترجمه آن، امری غیر ممکن است؛ زیرا گوینده آن کسی نیست جز خداوند یکتا. نکته دیگر اینکه قرآن به زبان عربی نازل شده است و در میان دیگر زبان‌هایی که قبلاً با آنها وحی شده بود، انتخاب این زبان به عنوان زبان وحی، ارزش والایی به خود اختصاص داده است.

برخی از علمایی که ترجمه قرآن را جایز می‌شمردند، دامنه این جواز را تا آنجا گسترش دادند که به جواز قرائت سوره یا آیه‌ای در نماز به زبان غیرعربی نیز فتوا دادند. گرچه این فتوا

با مخالفت قاطع علمای دیگر روبه‌رو شد. آنچه به یقین مورد توافق مخالفان و موافقان ترجمه قرآن است، عبارت است از:

الف) قرآن، کلام خداوند است و انتخاب هر واژه یا کلمه آن، بر اساس حکمتی صورت گرفته است و بسیاری از آن حکمت‌ها، برای انسان‌ها در همه اعصار قابل شناخت نیست.

ب) رسالت قرآن به گستردگی هدایت همه نسل‌ها در همه عصرهاست: ﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ (الفرقان/۱). بنابراین، قرآن کتابی جاودانه و دستورالعملی جهانی و ابدی است.

ج) هدف قرآن، شریف‌ترین هدف‌ها، یعنی رهایی انسان از ظلمت به سوی روشنایی است: ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ...﴾ (ابراهیم/۲).

این سه، خصایصی است که قرآن را بر هر نوشتار بشری امتیاز داده است و ترجمه آن را در مقایسه با هر متن دیگر، اعم از مذهبی یا غیرمذهبی، علمی یا ادبی، حسّاس و دشوار ساخته است؛ زیرا ترجمه قرآن باید جز معنی کلمات و جملات، سایر پیام‌ها و ویژگی‌های قرآن را نیز با خود همراه داشته باشد تا اتقان، جذّابیت، لطافت، زیبایی، تأثیرگذاری و تحول‌آفرینی و نیز جاودانگی قرآن را به نمایش گذارد. البته این حسّاسیت ویژه و دقت خاص در ترجمه متون مذهبی دیگر غیر از قرآن نیز سابقه داشته است (ر.ک؛ سیدی، ۱۳۷۰: ۳۴). به هر روی، اگر معنای قرآن را به عنوان نشانه‌هایی با منشاء الهی در نظر بگیریم، به این نتیجه می‌رسیم که قرآن ترجمه‌ناپذیر است. بنابراین، هیچ متنی نمی‌تواند جایگزین کلام الهی و مدّعی اعجاز و تقدّس آن شود. ترجمه، «بعد معجزه‌آسا بودن قرآن و مشابهت‌ناپذیری آن را که ذاتاً در کمال ادبی زبان عربی نهفته است، حذف می‌کند. بدون شک یکی از نقاط قوت زبان عربی، قانون‌مند بودن قالب‌های فصاحت و بلاغت آن است. زبان عربی در قیاس با زبان‌های دیگر، بیشترین حجم از مطالب را در کمترین حجم از الفاظ، بدون هرگونه ابهام و نارسایی معنی بیان می‌کند.

بنابراین، تنها می‌توان تفسیر عربی قرآن را ترجمه کرد، اما باز هم این ترجمه‌ها دیگر خود قرآن نخواهد بود» (Casper, 1980: 121-122).

۱- ضرورت‌های ورود به ساحت فهم و ترجمه قرآن

به منظور درک عمیق و ترجمه دقیق قرآن، تسلط بر این کتاب آسمانی و روایات ذیل آیات، آگاهی کافی از دانش‌ها و علوم قرآنی، به‌ویژه علم محکم و متشابه، شأن نزول و...، لغت معتبر قریب به عصر قرآن، ادبیات عربی، مطالعات زبانشناسی و ریشه‌شناسی لازم است. مهم‌ترین گام ترجمه نیز فهم معانی دقیقه واژه‌های قرآن است؛ چراکه واژه‌ها، گذرگاه کاوش و پژوهش در ترجمه قرآن بوده، رسالت بزرگ انتقال مفاهیم را از عرش به فرش دارند و از مهم‌ترین کلیدهای تسلط بر قرآن به شمار می‌آید. نوع واژگان و چینش خاص آنهاست که مفهوم را به بهترین شکل به شنونده منتقل می‌کند (ر.ک؛ ابن‌الرَسُول و گلی، ۱۳۹۱: ۳۱). فارابی درباره دریافت مضامین قرآن می‌گوید: «لَا سَبِيلَ إِلَى عِلْمِهِ وَإِدْرَاكِ مَعَانِيهِ إِلَّا بِالتَّبَحُّرِ فِي عِلْمِ اللُّغَةِ: جز با مهارت در علم لغت، راهی برای دانش قرآن و فهم معانی آن نیست» (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۷۱: ۸۰). نباید فراموش کرد که قرآن کریم وحی ملفوظ الهی است که یکی از جنبه‌های اعجاز آن، واژه‌گزینی بسیار دقیق و بی‌مانند آن است، به گونه‌ای که هر کلمه آن در جای خود، بهترین کلمه موجود در زبان عربی است تا آنجا که نخواهیم توانست کلمه‌ای را از آن برداشته، واژه‌ای مترادف با آن را جایگزین نماییم (ر.ک؛ عرب، ۱۳۹۱: ۱۲۸).

علی‌رغم تمام این پیچیدگی‌ها، امروزه افزون بر یکصد و هفتاد ترجمه از قرآن کریم به زبان فرانسه در دست است. این کتاب آسمانی را نخستین بار در نیمه نخست سده هفدهم، آندره دوریه (André Du Ryer) از متن عربی به فرانسوی ترجمه کرد. این متن چنان اعتباری داشت که قریب یک قرن، هیچ کس به فکر بازترجمه آن نیافتاد (ر.ک؛ زیار، ۱۳۹۱: ۷۳). اما

مترجمان بسیاری، به ویژه در قرن نوزدهم و بیستم، خود را در وادی ترجمه قرآن آزمودند که کازیمیرسکی و آندره شوراکی یکی از آنان هستند.

۲- کازیمیرسکی، آندره شوراکی و ترجمه قرآن

آلبر دو کازیمیرسکی بیرشتاین (Albert Kazimirski de Biberstein) بیستم نوامبر سال ۱۸۰۸ میلادی در کارشو (Korchou)، شهرکی در لهستان به دنیا آمد. سپس به فرانسه مهاجرت کرد و در مدرسه زبانهای شرقی به تحصیل پرداخت و به فارسی و عربی تسلط کامل یافت. در سال ۱۸۳۹ میلادی به عنوان وابسته فرهنگی، همراه گنت دو سرسه، نخستین وزیرمختار فرانسه به ایران آمد و با ادبیات ایرانی از نزدیک آشنا شد. او دیوان منوچهری، داستان انیس والجیس (برگرفته از هزار و یک شب) را ترجمه کرد و سه فرهنگ دوزبانه فرانسه به لهستانی، فرانسه به فارسی و فرانسه به عربی را نیز نوشت که سومین آن هنوز ارزش خود را حفظ کرده است. وی موفق شد تا قرآن را در سال ۱۸۴۰ به زبان فرانسه ترجمه کند. در ۱۹۷۰ میلادی، این ترجمه با مقدمه محمد ارکون منتشر شد. ترجمه دوریه و اتین ساواری بعد از انتشار ترجمه کازیمیرسکی رونق خود را از دست دادند.

یکی از نکاتی را که می توان در ترجمه کازیمیرسکی مورد انتقاد قرار داد، برگرداندن کلمه رسول به apôtre است و این آشکارا تسامحی است که شاید از اعتقادات مذهبی او سرچشمه گرفته باشد. در فرهنگ های معتبر، مانند *Le Robert* و *Littre*، کلمه apôrte به معنی «حواری» آمده است، نه رسول خدا: «apôrte: نامی است که بر دوازده تن از پیروان عیسی مسیح^(ع) که از سوی او مأمور تبلیغ/انجیل شده بودند، نهاده شده است». با اندکی اختلاف، همین عبارت در فرهنگ های دیگر نیز آمده است. اما بعدها، مخصوصاً از سوی مترجمان قرآن مسلمانی که عمق فرهنگ اسلامی را بهتر درک می کردند، معادل هایی مانند messenger یا envoyé به کار برده شد. شاید اختلاف از آنجا ناشی می شد که مسیحیان

عیسی بن مریم^(ع) را پسر خدا می‌دانستند و طبیعی بود که از دیدگاه آنان، حواریون عیسی، فرستادگان او باشند. اما چنین تعبیری درباره پیامبر اسلام^(ص) با روح تعالیم اسلامی مغایر است.^۲

آندره شوراکی در سال ۱۹۱۷ میلادی در الجزایر به دنیا آمد و دوران کودکی خود را در آنجا سپری کرد، ولی چندی بعد برای ادامه تحصیل در رشته حقوق به فرانسه رفت. در سال ۱۹۴۸، وی دکترای خود را از دانشگاه پاریس در این رشته گرفت و در سال ۱۹۹۰، قرآن را به زبان فرانسه ترجمه کرد و به چاپ رساند.

به سال ۱۹۸۴، یک منتقد تونسلی به نام محمود شعبان، در کتابی که منتشر کرده بود، به بررسی ترجمه‌های فرانسوی قرآن به قلم شش نفر از جمله حمیدالله، بلاشیر، ماسون و کازیمیرسکی پرداخته، نتیجه گرفته است که هیچ یک از این مترجمان نتوانسته است از عهده کار برآید. بنابراین، پیشنهاد می‌کند که بهتر است مترجمان یا تفسیرهای قرآن را ترجمه کنند، یا اینکه خود به زبان مورد نظر تفسیر بنویسند. اکنون با استناد به ترجمه آندره شوراکی و کازیمیرسکی، به مطالعه ترجمه برخی از اسماء الهی در آیه بیست و سه سوره «الحشر» می‌پردازیم تا دریابیم که آیا حقیقتاً اسماء الهی ترجمه‌پذیر است و یا به گفته محمود شعبان، عملی امکان‌ناپذیر است.

۳- ترجمه صفات الهی

در این پژوهش، ابتدا تعداد دفعاتی را که هر کلمه در قرآن تکرار شده، یادآوری شده است و آنگاه ریشه آن را با تحلیل کلمات هم‌خانواده آن مورد بررسی قرار می‌دهیم. در قسمت توضیح اسماء الهی نیز سعی شده تا با استناد به تفاسیر^۳ مختلف و مورد قبول علمای اسلامی، دیدگاه‌های آنان به طور دقیق ذکر شود و مورد ارزیابی قرار گیرد. در پایان، با در نظر گرفتن تمام این اظهارات و نقطه‌نظرها، به مقایسه معادل‌های پیشنهادی آندره شوراکی و

کازیمیرسکی برای هر یک از اسمای الهی می‌پردازیم تا با تحلیل مقایسه‌ای دریابیم که آیا حقیقتاً ترجمه آنها امکان‌پذیر است یا خیر.

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ و خدایی است که معبودی جز او نیست، حاکم و مالک اصلی اوست، از هر عیب منزّه است، به کسی ستم نمی‌کند، امنیت‌بخش است، مراقب همه چیز است، قدرتمندی شکست‌ناپذیر که با اراده نافذ خود هر امری را اصلاح می‌کند و شایسته عظمت است؛ خداوند منزّه است از آنچه شریک برای او قرار می‌دهند ﴿(الحشر/۲۳)﴾.

۱- مَالِك، الْمَلِك، مَلِيك (Mâlik, Al-Malik, Malîk)

کلمه «الْمَلِك» نزدیک به یازده بار در قرآن تکرار شده که پنج بار آن به عنوان صفتی برای پروردگار در نظر گرفته شده است و به صورت «مَالِك» آمده است؛ صفتی تفضیلی که همیشه بدون حرف تعریف یاد شده است. سه بار به صورت «مَلِك» (که دو بار آن به عنوان اسمای الهی و یک بار برای توصیف فرشته خازن جهنم) (ر.ک؛ الزخرف / ۴۳) و یک بار به صورت صفت تفضیلی «مَلِيك» برای توصیف پروردگار به کار رفته است (ر.ک؛ القمر / ۵۴) (Aboufazeli; Djalili, 2012: 53).

تعاریف

«مَالِك»، «الْمَلِك» و «مَلِيك»، سه اسم از اسمای حسناى خدای سبحان است که ریشه واحد (مَالِك، الْمَلِك) دارند و به معنای سلطه خاصّی است که زمینه‌ساز هر گونه تصرف در شیء مملوک باشد؛ همانند سلطه‌ای که انسان بر مال خود دارد، یا استیلا و سلطه‌ای که حاکمان بر

مردم دارند (و به آن مَلِک گفته می‌شود). از این رو، راغب می‌گوید: «مَلِک کسی است که تصرف آمرانه و ناهیانه در توده‌های مردم داشته باشد» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ذیل ملک). معانی دیگری که در فرهنگ‌های لغت برای «مَلِک» ذکر شده، مانند، قوَت، شدت، عزت و...، همه از لوازم و آثار سلطه مالکی است و نه معنای اصلی مَلِک.

از ریشه کلمه «ملک»، اسامی و افعال مشتق می‌شود که همگی در معنای خود، مفهوم «قدرت» را تداعی می‌کنند:

جدول شماره ۱) افعال و اسامی مشتق از ریشه «ملک»

تَمَلَّكَ عَلَى الْقَوْمِ (Tamallaka ala l-qowmi) او پادشاه آن قوم شد.		مَلِكُ الْعَجِينِ (malak al-a gina) خمیر را ورز داد، فشار دادن، ورز دادن		مَلَكَ (malaka) در دست داشتن		افعال
مَلَكُوت (Malakût) پادشاهی خداوند	مَالِك (Mâlik) مالک	مِلْك (Milk) مالکیت، مایملک	مَلِك (Malk) قدرت، اراده	مَلِك (Malik) شاه، فرمانروا	مُلْك (mulk) پادشاهی، سلطنت	

۲-۱) تفاسیر قرآنی

در زبان عربی، در برخی واژه‌ها احتمال دلالت بر چندین معنای متفاوت مطرح است و مراد از واژگان در برخی جملات، باید با توجه به بافت سخن به گونه‌های متفاوت بیان شود تا عبارت بتواند به نظر، هنجار جلوه کند. در قرآن کریم نیز گاهی با توجه به شأن نزول آیه یا

تطابق آن با دیگر آیات، مفهومی خلاف ظاهر برای واژه‌ها متصور می‌شود و در اینگونه موارد، بازار بحث و جدل میان مفسران و مترجمان رونق می‌گیرد (ر.ک؛ ابن‌الرَسُول، ۱۳۹۱: ۳۰).

از نظر اندیشمندان علوم قرآنی، مالکیت و قدرت بر دیگران سه شکل دارد:

الف) قدرت مطلقه که تنها مخصوص خداوند است: ﴿سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾.

۱-۲-۱) تفسیر المیزان

﴿وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ...﴾ (آل عمران / ۱۰۹)؛ یعنی «وهر چه در آسمان‌ها و زمین است، از آن خداست و همهٔ امور به سوی خدا بازمی‌گردند». پس او هر گونه بخواهد می‌تواند در آنها تصرف کند و علت اینکه او ظلم نمی‌کند، همین است، چون او مالک تمام اشیای عالم در همهٔ جهات است و حق هر گونه تصرف در آنها را دارد، لذا در حق او تصور ندارد که در غیر ملک خود تصرف کند تا مصداق ظلم و تعدی باشد و هر چه هست، از آن اوست، چون کسی ظلم می‌کند که احتیاجی داشته باشد که جز با تعدی و تصرف در ملک غیر خود نمی‌تواند آن را برآورده سازد و حال آنکه خدای تعالی بی‌نیاز مطلق است و تمام موجودات در قبضهٔ قدرت و تحت سلطه و ملکیت اویند. از آنجا که غیر خدا هیچ مالکیت و اختیاری در هیچ چیز ندارد تا خدا آن را از او سلب کند و از چنگ او درآورد و ارادهٔ خود را در آن جاری سازد تا ظلم حساب شود، لذا بازگشت همهٔ امور تنها به خود اوست.

ب) مالکیت، سلطه و استیلا که بر پایهٔ صداقت و عدالت بنا شده باشد، از سوی خداوند به هر کس که بخواهد، اعطاء می‌فرماید: ﴿... تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ...﴾ (آل عمران / ۲۶).

۱-۲-۲) تفسیر مجمع البیان

«تو به هر که خواهی، فرمانروایی می دهی و از هر که خواهی، فرمانروایی را باز می ستانی...».

حضرت داود و پسرش سلیمان جزء کسانی بودند که خداوند به آنها سلطنت دنیا را اعطا کرده بود.

﴿...وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ...﴾ (البقره/ ۲۵۱)؛ «داود جالوت را بکشت و خدا به، او پادشاهی و حکمت داد».

﴿وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ...﴾ (البقره/ ۱۰۲) و از آنچه دیوان در [روزگار] پادشاهی سلیمان می خواندند، پیروی کردند،

(ج) مالکیت و قدرتی که بر پایه وحشی گری و تعرض بنا شده باشد:

﴿قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا﴾ (النمل / ۳۴)؛ «پادشاهان وقتی به شهر و کشوری وارد شوند، تباهش کنند».

در باره تفاوتی که بین کلمات «مالک»، «الملک»، «ملیک» وجود دارد، برخی از مفسران قرآن، مثل ابوالمظفر شاهفور اسفراینی اذعان دارند که «تمام این کلمات مفهوم یکسانی دارند، اما درجه شدت آن، که مربوط به تفاوت شکلی آن می شود، با هم فرق می کند» (اسفراینی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۵۱). اما از نظر طبرسی، تفاوتی ظریف بین «مالک» و «ملیک» وجود دارد. در زبان عربی، وقتی می خواهند بگویند که کسی صاحب لباسی است، می نویسند: «مَالِكُ الثَّوبِ» و هیچ گاه نمی گویند: «مَلِكُ الثَّوبِ». اینگونه «مالک»، یعنی صاحب مطلق و «الملک» مطابق با قرآن یعنی «شاه»:

﴿ وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ...: پادشاه گفت: من در خواب دیدم که هفت گاو چاق... ﴾ (یوسف/۴۳).

۳-۱) ترجمه کازیمیرسکی و آندره شوراکی

﴿ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ... ﴾ (الحشر / ۲۳).

□ K: *Il n'y a qu'un Dieu, il est roi..*

○ CH: *le Souverain... .*

﴿ مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ ﴾ (الفاتحه / ۴).

□ K: *Souverain au jour de la rétribution.*

○ CH: *souverain au jour de la Créance.*

﴿ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ ﴾ (القمر / ۵۵).

□ K: *Dans le séjour de la vérité, auprès du Roi Puissant.*

○ CH: *Au Siège de Justice, chez le Souverain tout-puissant.*

جدول شماره ۲) مَالِك، الْمَلِك، مَلِك (Mâlik, Al-Malik, Malîk)

تعداد دفعات تکرار در قرآن	ترجمه		اسماء الهی
	کازیمیرسکی	شوراکی	
۲ بار	Roi	Le Souverain	مَالِك (Mâlik)
۵ بار	Le Souverain	Le Souverain	الْمَلِك (Al-Malik)
۱ بار	Roi	Le Souverain	مَلِك (Malîk)

از آنجا که این سه کلمه از یک ریشه مشتق شده‌اند، کمابیش معنی یکسانی دارند. لذا بهتر آن است که در ترجمه نیز معادلی که برای هر سه کلمه انتخاب می‌شود، از یک ریشه باشد و تنها با اضافه کردن یک قید مناسب، میزان شدت هر یک از آنها مشخص گردد. چنان‌که پیشتر نیز اشاره شد، «مَالِك» یعنی صاحب و «مَلِك» یعنی پادشاه. بنابراین، معادل‌های انتخابی از سوی آندره شوراکی «Le Souverain» دقیق‌تر از کازیمیرسکی است، ولی بهتر آن است که برای واژه «مَالِك» معادل «Le souverain-Absolu» انتخاب شود.

۲- الْقُدُّوسُ (Al-Quddûs)

کلمه «الْقُدُّوسُ» تنها دو مرتبه در قرآن آمده است و همیشه به عنوان اسم الهی (با حرف تعریف) به کار رفته است؛ یک بار در آیه ۲۳ سوره الحشر و یک مرتبه در آیه اول سوره الجمعة:

﴿يَسْبِحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾.

در قرآن، ریشه «قدس» در واژگان «تُقَدِّسُ» و جملاتی همچون «الأرضُ الْمُقَدَّسَةُ» و «الوَادِ الْمُقَدَّسُ» آمده است:

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ: و چون پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین خلیفه‌ای می‌آفرینم، گفتند: آیا کسی را می‌آفرینی که در آنجا فساد کند و خونها بریزد، حال آنکه ما به ستایش تو تسبیح می‌گوییم و تو را تقدیس می‌کنیم؟! گفت: آنچه من می‌دانم، شما نمی‌دانید﴾ (البقره/۳۰).

﴿قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ...﴾ (النحل / ۱۰۲).

﴿يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ...﴾ (المائدة / ۲۱).

﴿إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى﴾ (النازعات / ۱۶).

تعاریف

کلماتی که از ریشه «قدس» ساخته شده باشند، همگی مفهوم «تزکیه» را می‌رسانند. این چنین فعل «قَدَسَ» به معنای «پاک کردن» و «تزکیه کردن» است. زمانی که فرشتگان به خداوند می‌گویند: ﴿وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ...﴾؛ یعنی «ما با ستایش تو، [تو را] تنزیه می‌کنیم» (الطَّيْحِيُّ، ۱۴۰۳ق.، ج ۴: ۹۴)؛ «و تو را تقدیس می‌کنیم» (مفردات، ۱۹۷۲م.:: ۶۶۰). اینگونه «روح القدس» معرف جبرئیل است؛ زیرا از آسمان فرود آمد و موهبت‌هایی را که انسان به واسطه آن می‌تواند روح خود را تزکیه کند، همچون قرآن، حکمت و لطف الهی را برای انسان‌ها به ارمغان آورد. همچنین، در عبارت ﴿الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ﴾ (المائدة/۲۱)، حضرت موسی^(ع) از مردم دعوت می‌کند تا به آنجا وارد شوند؛ چراکه نمایانگر «بیت المقدس» است؛ یعنی مکانی که مردم می‌توانند گناهان خود را تزکیه نمایند (ر.ک؛ ابن منظور، ۱۳۶۷، ج ۶: ۱۶۸).

اکنون معنای «الْقُدُّوس» را به عنوان یکی از اسمای الهی و با توجه به تفاسیر، مورد بررسی قرار می‌دهیم.

مطابق با نظر سید عبدالحسین طیب، صاحب تفسیر طیب/البیان، «الْقُدُّوس» یعنی بسیار منزّه، پاک و مقدس است (ر.ک؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۲: ۴۸۴)، از منظر بحرینی، «الْقُدُّوس» یعنی به دور از نادانی و جهالت (ر.ک؛ بحرینی، ۱۴۱۵ق.، ج ۵: ۳۴۷) و مطابق با تفسیر طبرسی، این صفت، یعنی کسی که سرچشمه تمام برکت است (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹: ۴۰۱).

۱-۳ معانی

این واژه با ریشه «سَلَم» در بر دارنده معانی «سَلَم»، «سَلَامَه» و «سَلَام» است که همگی به معنای مقدّس و عاری از هر گناه است (ر.ک؛ قرشی، ۱۳۸۱، ج ۳: ۲۹۶).

﴿قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا ذَلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلَّمَةً لَا شِئَةَ فِيهَا...﴾ (البقره / ۷۱)؛ «گفت: وی می فرماید: در حقیقت، آن ماده گاوی است که نه رام است تا زمین را شخم زند و نه کشتزار را آبیاری کند. بی نقص است و هیچ لگه‌ای در آن نیست» (ترجمه فولادوند).

﴿إِنَّمَا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾ (الشعراء / ۸۹)؛ «و تنها آن کس سود برد که با دل پاک از ریا به درگاه خدا آید» (ترجمه فولادوند).

تنها در بهشت است که تقدّس مطلق وجود دارد؛ زیرا بهشت منزلگاه صلح و قداست است و مرگ، بیماری، سختی و پیری در آن جایی ندارد (ابن بابویه قمی، ۲۰۰۵م: ۲۹۷).

﴿لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (الأنعام / ۱۲۷)؛ «برای آنها در نزد پروردگارش، خانه آرامش است و به پاداش کارهایی که می کنند، خدا دوستشان دارد».

از ریشه کلمه «سلم» واژگان دیگری همچون «أَسْلَمَ» به معنی «تسلیم شدن» و «به اسلام روی آوردن» مشتق می شود:

﴿بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ...﴾ (البقره / ۱۱۲)؛ «آری! هر کس که از روی اخلاص رو به خدا کند و نیکو کار بود، پاداشش را از پروردگارش خواهد گرفت» (ترجمه فولادوند).

۲-۳) تفاسیر

مفسران دیدگاه‌های متفاوتی درباره معنای «السَّلام» زمانی که به عنوان یکی از اسمای خداوند به کار می‌رود، دارند. از نظر طبرسی، «السَّلام» یعنی کسی که به هیچ کس ستم نمی‌کند (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹: ۴۰۱). از نظر فخرالدین رازی، یعنی کسی که کاملاً عاری از هر گناه و عیبی است (ر.ک؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۹: ۵۱۳) و بنا به نظر علامه طباطبائی، یعنی کسی که هیچ ضرر و زیانی به بندگان خود نمی‌رساند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹: ۲۲۲).

۳-۴) ترجمه شوراکي و کازیمیرسکی

﴿وَاللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ...﴾ (الحشر/ ۲۳).

□ CH: ,, ,, ,, ,, ttttt t ss hhhhhhhhhh hhhhhh, ,, ,, ,, ,, le
Sacré, la Paix.

○ K: *Il n'y a qu'un Dieu, il est roi, saint, sauveur.*

با اینکه کلمه «السَّلام» به عنوان یکی از اسمای الهی در قرآن به کار رفته است، اما از نظر دستور زبانی صفت است. بنابراین، واژه (La paix) که از سوی آندره شوراکي انتخاب شده است، معادل مناسبی برای این کلمه نیست و کلمه (Sauveur) نیز با توجه به معانی و تفاسیر اندیشمندان بزرگ نمی‌تواند معادل مناسبی به حساب آید. لذا واژه (L' Apaisant) به معنای «تسکین‌بخش» که از فعل (apaiser) گرفته شده، بسیار نزدیکتر به معادل اصلی است، هر چند که شاید نتواند معنای کامل را در بر گیرد.

جدول شماره ۴) السَّلام (Al-Salâm)

تعداد دفعات تکرار در قرآن	ترجمه		اسم الهی
	شوراکی	کازیمیرسکی	
۱ بار	La Paix صلح	Sauveur ناجی	السَّلام (Al-Salâm)

۴- المومنین (Al-Mummin)

این اسم الهی تنها یک بار در آیه ۲۳ سوره «الحشر» آمده است.

۴-۱) معانی

این اسم از ریشه کلمه «امن» مشتق شده است. از این ریشه، کلمات دیگری نیز مشتق شده‌اند که همگی مفهوم اطمینان و امنیت را می‌دهند: امان، مامن، تأمین، امن و آمین.

۴-۲) تفاسیر

مفسران دیدگاه‌های متفاوتی درباره معنی اسم «المؤمن» بیان کرده‌اند. طیب عقیده دارد که «المؤمن» کسی است که در مقابل هر تغییری در امنیت کامل است؛ یعنی هیچ چیز نمی‌تواند آن را تغییر دهد (ر.ک؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۲: ۴۸۴). از نظر زمخشری، کسی است که دوستان خود را تنبیه نمی‌کند و آنها از مجازات وی در امان هستند (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ۲۹۵).

۱-۵) معانی

بنا به نظر مؤلف کتاب *لسان‌العرب*، این کلمه می‌تواند از دو ریشه مشتق شده باشد: «هَمَنَ» و یا «أَمَن» (ر.ک؛ ابن‌منظور، ۱۳۶۷، ج ۱۳: ۴۳۷).

اگر ریشه «هَمَنَ» را در نظر بگیریم، به فعل «هَيَمَنَ» به معنی «مراقبت کردن» می‌رسیم؛ به عنوان مثال، جمله «هَيَمَنَ فُلَانٌ عَلَيَّ كَذَا»، یعنی «از او نگهداری کرده است». در عبارت «هَيَمَنَ الطَّائِرُ عَلَيَّ فَرَاخِهِ» به معنای پرنده‌ای است که بالهایش را باز می‌کند تا از جوجه‌هایش نگهداری کند (ر.ک؛ افرام بستانی، ۱۳۷۰: ۶۶۹).

اگر ریشه «أَمَن» را در نظر بگیریم، واژه «مُهَيَمِنُ» از فعل «أَمِنَ» مشتق می‌شود که بعد از تغییرهایی چند، به معنی «اطمینان بخشیدن» و «حفاظت کردن» است:

أَمِنَ (a a ama) مُؤَمِنٌ (moa a im) مُؤَيِّمٌ (mua yinu) مُهَيَمِنٌ (muhayminu) (ابن‌منظور، ۱۳۶۷، ج ۱۳: ۴۳۷).

۲-۵) تفاسیر

از نظر مفسران و واژه‌شناسان، اسم «المُهَيَمِنُ» می‌تواند به دو صورت، تعبیر و تفسیر شود: یکی به معنی «مراقب» و دیگری «محافظة». اینگونه از نظر مقاتل بن سلیمان، «المُهَيَمِنُ» کسی است که مراقب بندگان خود و اعمال آنهاست (ر.ک؛ ابن‌سلیمان بلخی، ۱۴۲۳ق، ج ۴: ۲۸۵) و بنا به نظر طیب، یعنی کسی که بندگان را محافظت می‌کند (ر.ک؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۲: ۴۸۴).

۳-۵ ترجمه آندره شوراکی و کازیمیرسکی

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ﴾
(الحشر/۲۳).

□ CH: *le Vigilant* .

○ K: *gardien* .

معادل‌های انتخابی از سوی هر یک از این دو مترجم فرانسوی و با در نظر گرفتن تفسیرها، کمابیش درست به نظر می‌رسد، اما بهتر آن بود که صفت «Suprême»، به این اسم‌ها اضافه می‌شد تا مفهوم دقیق‌تر خود را به عنوان اسم الهی پیدا نماید. لذا معادل «Tutelaire» به معنی «محافظ» و آن هم وقتی سخن از یک نیروی الهی می‌شود، مناسب‌تر به نظر می‌رسد (Le

Grand Robert)

جدول شماره ۶) الْمُهَيْمِن (Al-Muhaymin)

تعداد دفعات تکرار در قرآن.	ترجمه		اسم الهی
	شوراکی	کازیمیرسکی	
۱ بار	le Vigilant (مراقب)	Gardien (نگهبان)	المُهَيْمِن (Al-Muhaymin)

۶- العَزِيزُ (Al-Azz)

واژه «العَزِيزُ» هشتاد و هشت بار در قرآن تکرار شده است و هر هشتاد و هشت بار به عنوان یکی از اسمای الهی و اکثراً در پایان آیات - یا با حرف تعریف و یا بدون حرف تعریف - به کار رفته است:

﴿رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (البقره / ۱۲۹)؛ «ای پروردگار ما! از میانشان پیامبری بر آنها مبعوث گردان تا آیات تو را برایشان بخواند و به آنها کتاب و حکمت بیاموزد و آنها را پاکیزه سازد و تو پیروزمند و حکیم هستی».

﴿فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِّنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمْ الْبَيِّنَاتُ فَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (البقره / ۲۰۹)؛ «هرگاه پس از آنکه این آیات روشن خدا به شما رسید، در ایمان خویش لغزشی یافتید، بدانید که خدا پیروزمند و حکیم است».

۱-۶) معانی

در زبان عربی، از ریشه «عَزَّ» فعل، کلمه و صفت‌های مختلفی ساخته می‌شود:

عَزَّ			
عَزَّزَ (استوار کردن، نیرو دادن) ﴿فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ﴾ (یس / ۱۴).	عَزَّزَنِي فِي الْخُطَابِ (مسلط بودن [در خطاب بر من غلبه کرد].)	عَزَّ الشَّيْءُ (کمیاب شدن)	فعل‌ها
	العِزُّ (باران درشت)	عِزَّةٌ (قدرت، جلال، افتخار)	اسم‌ها
﴿قَالَتِ امْرَأَةُ الْعَزِيزِ﴾ (زن پادشاه گفت).	وَمَا ذَلِكُ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ (این کار بر خدا دشوار نیست دشوار ابراهیم / ۲۰).	عَزِيزٌ	صفت‌ها

۲-۶ تفاسیر

همچنین، این واژه به صورت اسم «العِزَّة» در قرآن آمده است:

﴿الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلِيبْتِغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾ کسانی که کافران را به جای مؤمنان به دوستی برمی گزینند، آیا عزت و توانایی را نزد آنان می جویند، در حالی که عزت به تمامی از آن خداست؟ ﴿(النساء / ۱۳۹).

﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ بگو: بار خدایا! تویی دارندهٔ مُلک؛ به هر که بخواهی، مُلک می دهی و از هر که بخواهی، مُلک می ستانی، هر کس را که بخواهی، عزت می دهی و هر کس را که بخواهی، ذلت می دهی. همهٔ نیکی ها به دست توست و تو بر هر کاری توانایی ﴿(آل عمران / ۲۶).

﴿...وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ...﴾ عزت از آن خدا، پیامبرش و مؤمنان است ﴿(المنافقون / ۸).

مفسران تعبیر مختلفی را در باب واژه «العزیز» دارد و علت اصلی آن از مفاهیم مختلفی است که از ریشهٔ این کلمه استخراج می شود. زمخشری «العزیز» را کسی که «فاتح» است، در نظر گرفته است (ر.ک؛ زمخشری، ۱۹۸۷م، ج ۷: ۲۹۵). همان گونه که قبلاً هم اشاره شد، تمام چیزهایی را که سخت باشند و به سختی به دست آیند، «عزیز» می نامند، مطابق با این نظر است که طبرسی «العزیز» را چیزی می نامد که دور از دسترس است (ر.ک؛ طبرسی، ۱۹۹۳م، ج ۹: ۴۰۱).

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، به مطالعه ترجمه برخی از اسماء الهی پرداختیم که این نام‌ها بارها در قرآن تکرار شده‌اند و به همین سبب، ترجمه صحیح آن از اهمیت خاصی برخوردار است و این مسئله‌ای است که اکثر مترجمان- حتی مترجمان مشهور- از آن غافل بوده‌اند.

بررسی ترجمه آندره شوراکی و کازیمیرسکی به زبان فرانسه به خوبی این مسئله را بر ما روشن کرد که آنها چنان که باید از لحاظ ریشه‌شناسی به این نام‌ها توجه نداشته‌اند. در حقیقت، مترجم قرآن نباید فراموش کند که تفسیرهای قرآنی یکی از مهم‌ترین و ضروری‌ترین منابعی است که قبل از مبادرت به ترجمه، همواره باید مورد مطالعه قرار گیرد و نیز در حین عملیات ترجمه در تعامل با مفسران، علما و ریشه‌شناسان زبان عربی باشد تا بتواند به معادلی نزدیک به واژه اصلی دست یابد.

از طرف دیگر، در خیلی از موارد یک نام الهی تنها با جایگزینی یک معادل در زبان فرانسه به دست نمی‌آید، بلکه در خیلی موارد باید از چند کلمه و صفت و یا حتی از یک جمله استفاده کرد تا مفهوم دقیق در زبان مقصد به دست آید؛ زیرا اسماء الهی از ظرافت بسیار خاصی برخوردارند و برخی از قواعد دستوری و نحوی زبان فرانسه این اجازه را به مترجم نمی‌دهد تا بتواند سایه روشن یک مفهوم را در زبان فرانسه ساخته و پرداخته کند.

پی‌نوشت‌ها

- 1- Apotre: nom donne aux douze disciples que Jesus-Christ chargea de precher l'039; Evangile.
- 2- http://www.aftabir.com/articles/view/religion/religion/c7c1160052710_translation_quran_p3.

۳- «الْمَلِكُ»: فرمانفرما و فرمانروا (ر.ک؛ طه و المؤمنون - «الْقُدُّوسُ»: پاک و منزّه - «السَّلَامُ»: بی عیب و نقص - «الْمُؤْمِنُ»: امنیّت بخشنده و امان دهنده - «الْمُهَيِّمِنُ»: محافظ و مراقب - «الْجَبَّارُ»: شکوهمند و صاحب جبروت - «الْمُتَكَبِّرُ»: والامقام و فرازمند.

منابع و ماخذ

قرآن کریم

- ابن بابویه قمی، محمد بن علی. (۱۳۷۴). **التوحید**. ترجمه صادق حسن زاده. قم: ارمان طوبی.
- ابن الرّسول، محمد رضا و فاطمه گلّی. (۱۳۹۱). «بررسی معنایی آیه ۲۶ بقره و نقد علمی ترجمه های آن». **پژوهشنامه قرآن و حدیث**. ش ۱۱. صص ۲۰-۳۸.
- ابن سلیمان، مقاتل. (۱۴۲۳ق.). **تفسیر مقاتل بن سلیمان**. تحقیق عبدالله محمود شحاته. بیروت: دار إحياء التراث.
- اسفراینی، شاهفور بن طاهر. (۱۳۷۵). **تاج التراجیم**. تهران: علمی فرهنگی.
- افرام بستانی، فؤاد. (۱۳۷۰). **فرهنگ ابجدی**. رضا مهیار. تهران: اسلامی.
- بحرانی، سید هاشم. (۱۴۱۵ق.). **البرهان فی تفسیر القرآن**. تهران: بنیاد بعثت.
- سیدی، سید حسین. (۱۳۷۰). «تمهیدی بر ترجمه قرآن». **کیهان اندیشه**. ش ۴۰. صص ۳۳-۳۹.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق.). **المفردات فی غریب القرآن**. تحقیق صفوان عدنان داود. چاپ اول. بیروت: دارالعلم.
- زمخشری، جارالله محمود. (۱۴۰۷ق.). **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل**. بیروت: دار الكتاب العربی.
- زیار، محمد. (۱۳۹۱). «درآمدی بر نظریات ترجمه و بازترجمه کتب آسمانی به همراه مقابله ترجمه و بازترجمه هفت آیه نخست سوره مبارکه مائده». **پژوهشنامه قرآن و حدیث**. ش ۱۱. صص ۷۷-۵۵.

- زیدان، جرجی. (۱۹۵۷ م.). *تاریخ آداب اللغة العربیة*. مصر: دارالهلل.
- طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷ ق.). *المیزان فی تفسیر القرآن*. چ ۵. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۱۸ ق.). *جوامع الجامع*. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- _____ . (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ ق.). *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*. بیروت: دار المعرفة.
- الطریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۴۰۳ ق.). *مجمع البحرین*. تحقیق احمد الحسینی. بیروت: مؤسسه الوفاء.
- طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). *التبیین فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طیب، سید عبدالحسین. (۱۳۷۸). *أطیب البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: اسلام.
- عرب، مرتضی و رضا فرشچیان. (۱۳۹۱). «بررسی ترجمه آیات متشابه لفظی در هفت ترجمه فارسی قرآن کریم». *پژوهشنامه قرآن و حدیث*. ش ۱۱. صص ۱۱۸-۱۰۲.
- فخر رازی، محمد. (۱۴۲۰ ق.). *مفاتیح الغیب*. چ ۳. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- قرشی بنایی، سید علی اکبر. (۱۳۸۱). *قاموس قرآن*. قم: دارالکتب الإسلامیة.
- لطفی پور ساعدی، کاظم. (۱۳۷۱). *درآمدی بر اصول و روش ترجمه*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

Aboufazel, Fatemeh & Nahid Djalili. (2012). "Etude comparative de la traduction des mots exprimant les Attributs de Dieu, dans deux traductions du Coran (M.Hamidullah et Gh. Fakhri)" *Mémoire de Master en Traductologie*.Téhéran: Université Al-Zahra.

Robert Caspar. (1980). *Parle de Dieu et langage humain dans le christianisme et l islam Sens et niveaux de la Révélation*. Tunis: Université de Tunis. 12

Robert, Paul. (2005). *Le Grand Robert*. [CD-ROM]. Version 2.0, Le Robert. Paris.